



حکمت ایرانی در قوام فلسفه اسلامی دخیل بوده است

رئیس فرهنگستان علوم گفت: فلسفه با هیچ نژادی نسبت ندارد. به نظرم اینکه گفته می شود فلسفه به نژاد ایرانی مربوط است یک نظر سیاسی تعصب آلود است.

رئیس فرهنگستان علوم گفت: فلسفه با هیچ نژادی نسبت ندارد. به نظرم اینکه گفته می شود فلسفه به نژاد ایرانی مربوط است یک نظر سیاسی تعصب آلود است.

به گزارش خبرنگار مهر، بیست و سومین همایش بزرگداشت ملاصدرا با عنوان «حکمت ایرانی و حکمت متعالیه» از سوی بنیاد حکمت اسلامی صدرا صبح امروز در مجموعه فرهنگی آدینه برگزار شد.

رضا داوری اردکانی در این همایش در سخنانی با موضوع «حکمت ایرانی و لزوم بازخوانی و تدوین تاریخ فلسفه اسلامی» اظهارداشت: در این ۳۰-۲۰ سال اخیر جامعه توجه چندانی به تاریخ فلسفه اسلامی نکرده است. چنانچه برخی از استادان فلسفه در ۸۰-۷۰ سال گذشته می گفتند تاریخ فلسفه اهمیتی ندارد و شاید راست می گفتند، چون قدما تاریخ فلسفه نداشتند، چرا که نیاز به آن وجود نداشت و تاریخ حکمت به جای آن داشتند. تاریخ به معنای جدید حدود ۳۰۰ سال است که به وجود آمده، حال ما به تاریخ فلسفه نیاز داریم تا جایگاه خود را معین کنیم. یکی از این مباحث، جایگاه فلسفه اسلامی و نسبت آن با حکمت است که باید اطراف و جوانب قضایا برای ما روشن شود که فلسفه، تاریخش از یونان گرفته شده است.

رئیس فرهنگستان علوم افزود: سوال مهمی که در تاریخ فلسفه اسلامی می تواند مطرح شود این است که آیا گسستگی در این خصوص وجود دارد؟ افلاطون و ارسطو استادان فلسفه اند و تردیدی نیست که شباهت هایی در این خصوص وجود دارد که می تواند تصادفی هم باشد اما آیا گسستگی وجود داشته؟ یعنی طرح نویی در عالم اسلام افکنده شده است؟ در این صورت نسبت ما با حکمت قدیم ایرانی و نسبت ما با فلسفه یونانی مشخص می شود.

رئیس فرهنگستان علوم با بیان اینکه ما نیاز به تاریخ فلسفه داریم برای اینکه روشن کنیم با فلسفه چه نسبت و سروکاری داریم، ادامه داد: یکی از موضوعاتی که اخیراً گفته می شود، راجع به نسبت ایران و نژاد ایرانی با فلسفه اسلامی است. باید بگویم فلسفه با هیچ نژادی نسبت ندارد. شرق، مهد حکمت بوده است و فلسفه سیر کرده و در ایران ادامه پیدا کرده و باید پرسید چرا در ایران ادامه یافته است و چرا در ایران فلسفه به وجود آمده نه هیچ جای دیگری، حتی در کشورهای اسلامی؟

وی افزود: بنابراین قابل تأمل است که فلسفه در ایران چه بوده و چرا قوام دیگری یافته است؟ به طوری که در هیچ جای دیگر جهان این گونه نبوده است. این یک امر اتفاقی نیست و باید دید خصوصیت و امتیاز فلسفه اسلامی چیست. یک اصل وقتی تغییر می کند، کل مطلوب را تغییر می دهد. فلسفه با اصول شروع می شود و همه فلسفه ها اصولی دارند، تغییر مهمی که در عالم اسلامی پیدا شد، تلفی جدید از لفظ ماهیت بود. ماهیت، عدم است. این در بدو فلسفه اسلامی گفته شد که ماهیت یک امکان است و ماهیت موجود است در فلسفه اسلامی. وقتی از وجود و ماهیت سخن گفته می شود، ظاهراً نوعی تقابل به وجود می آید. گاه فلسفه اسلامی تحت تأثیر دین اسلام قرار می گیرد و تغییراتی نیز در دین یونانی دارد. اصل وحدت دین و فلسفه را از ابتدا فارابی مطرح کرده است. تاریخ دین و فلسفه تاریخ جمع فلسفه اشراقی، عرفان و کلام است و همه اینها در حکمت و فلسفه ملاصدرا جمع می شود و به حکمت نزدیک می گردد.

داوری اردکانی با بیان اینکه حکمت ایرانی در قوام فلسفه اسلامی دخیل بوده است، تأکید کرد: باید زوایای این قضیه روشن شود و برخی از معاصران این طور مطرح کرده اند که فلسفه اسلامی فلسفه نژاد ایرانی است. فلسفه اسلامی قوام پیدا کرده تا حکومت عدل دوام پیدا کند اما اینکه بگویند ابن سینا فلسفه اش ایدئولوژی است، قدری عجیب به نظر نمی رسد؟

وی در بخش دیگری از سخنان خود افزود: در اینکه هر سیاستی اتکا به فلسفه دارد تردیدی نیست اما فرق دارد که فیلسوف به قصد عمل سیاسی به فلسفه پردازد. همه متقدمان نظر را بر عمل متقدم می دانستند. تاریخ فلسفه اسلامی به معنی این بوده که قصد سیاسی تحقق یابد. باید دید فلسفه ما در تاریخ فلسفه اسلامی با سیاست و دین

چه نسبتی دارد. تاریخ فلسفه اسلامی، تاریخ وحدت است اما یک طرح عملی سیاسی نبوده است، بلکه سیر تفکر این گونه بوده و سیر تفکر برنامه ریزی ندارد. کاری که با تفکر باشد، کار مهمی است، بنابراین تابع برنامه نیست، بلکه برنامه تابع اوست. برنامه ها را برنامه ریزان بر اساس فلسفه قرار می دهند و به نظرم اینکه فلسفه به نژاد ایرانی مربوط است یک نظر سیاسی تعصب آلود است و اینکه این نظریه ها را ایدئولوژی بگیریم، کلمه ای در این خصوص نمی توان یافت. ایدئولوژی اعتقاد غیردینی و غیرمبتنی بر وحی، شریعت و دین خاص است. ایدئولوژی بر مبنای فلسفه ای احکام عملی صادر می کند و در فلسفه ما اطاعت نداریم، بلکه به جای آن تفکر وجود دارد.

مهرنوش محمدزاده